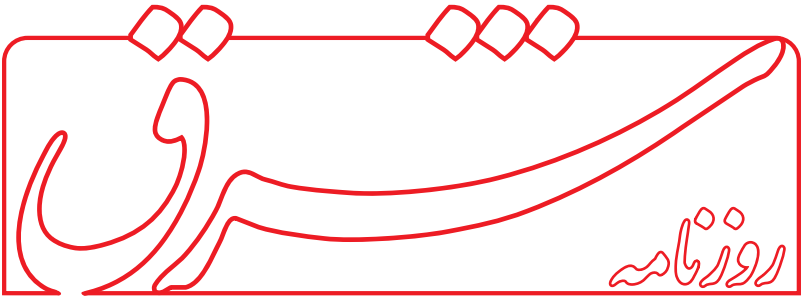




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۸۸۹۸۶۸۲۹-۳۷-۲۷-۸۸۹۸۶۸۲۸ شماره: ۸۸۹۸۶۸۲۸-۲۲-۲۲-۸۸۹۸۶۸۲۸
امور مشترکین: تلفن: ۸۸۸۱۴۲۳۳-۲۲-۲۲-۸۸۸۱۴۲۳۳
توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۲۲
www.sharghdaily.ir

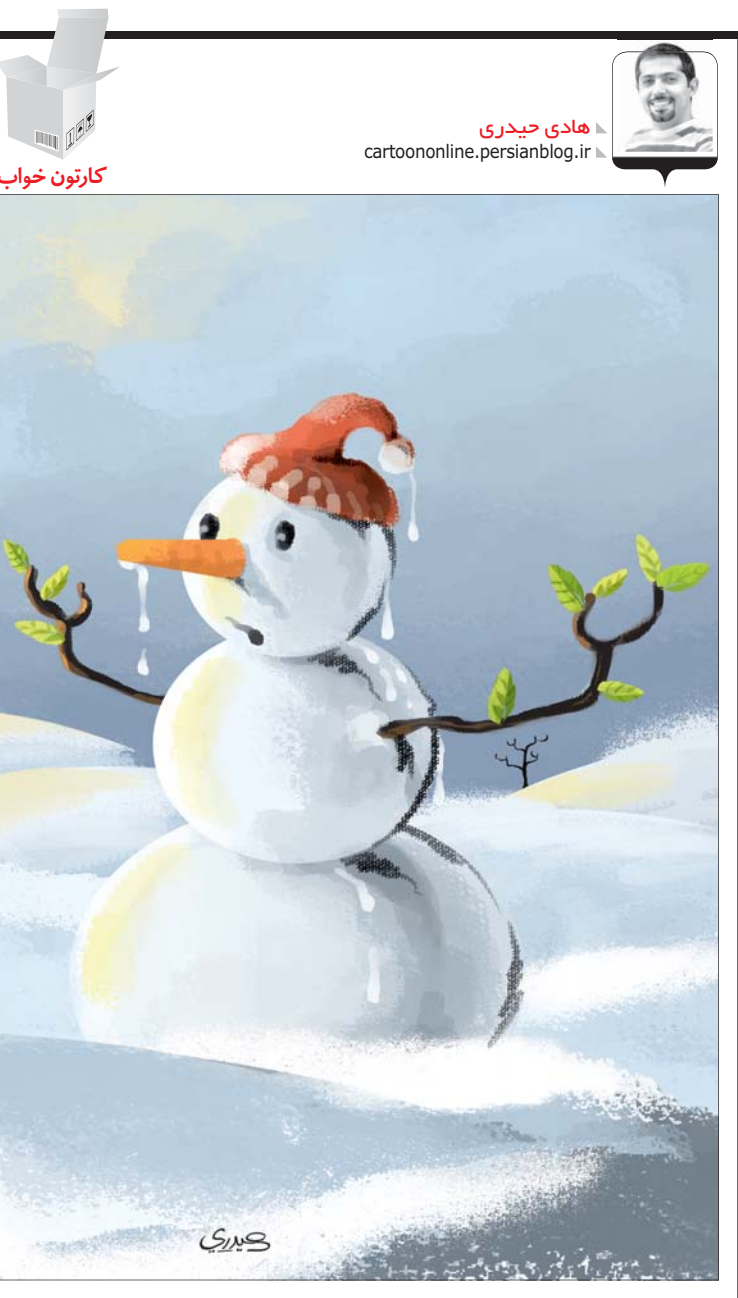
تهران: آذان ظهر ۱۳:۱۵ آذان مغرب ۱۸:۲۶ آذان صبح فردا ۴:۵۸ طلوع آفتاب ۶:۲۱



یکشنبه ۲۰ اسفند ۱۳۹۱ ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۴۲۴ ۱۰ مارس ۲۰۱۳ سال دهم شماره ۱۶۹۲ صفحه ۱۶

معرفی نامزدهای «هفتمین کتاب سال شعر – خبرنگاران»

شرق: هیات داوران هفتمین دوره جایزه کتاب سال شعر – «خبرنگاران»، نامزدهای خود را معرفی کرد. به گزارش دبیرخانه جایزه کتاب سال شعر – «خبرنگاران»، هیات داوران دوره هفتم در بخش کتاب سال، متشکل از علیرضا بهرامی، پوریا سوری، آرش شفاعی، پونه ندایی و رسول یونان، آثار شاعران زیر را به‌عنوان نامزدهای نهایی این دوره معرفی کرد: بکتاش آبتین، زُرا جمالی، علیرضا عباسی، گروس عبدالملکیان، سعدی گل‌بیانی، پوریا گل‌محمدی، سارا محمدی‌اردهالی، علیرضا نوری و مجید یاری.



از هر نظری ضرر

جویای کار



پوریا عالمی

اینکه تقی به توقی می‌خورد می‌گویند چندمیلیون شغل درست کرده‌اند حرف غلطی هم نیست؛ چون کار پیدا کردن در این سرزمین خودش یک کار محسوب می‌شود. اینطوری که هر روز صبح باید ساعت را رنگ بگذاری و بفتی دنبال کار و شب دست از پا درازتر به خانه برگردی. بعد از تلاش‌های بی‌نمر قبلی، امروز هم ما افتادیم دنبال اپلای کردن مهندسی، که گزارش را تندتند برایتان تعریف می‌کنم:

رزومه مهندسی

کارگزینی: سابقه‌شمار در مهندسی چیست؟
جویای کار: بنده مهندسی معکوس می‌کنم.

کارگزینی: یعنی چی؟
جویای کار: یعنی از ته به سر می‌رسم. درواقع بسر و ته چیزها را یکسان‌سازی می‌کنم. یعنی شما می‌گوی می‌خواهی چیکار کنی من حرکت معکوس می‌زنم. فرمول کارم هم برخلاف $a + b = x$ که فقط جواب مجهول است، اینطوری است که جواب مشخص است اما سازوکار و داده‌ها را باید درست جایگزین کرد، فرمولش هم این است $x + a = x + a$ خواستگاری مهندسی

پدر عروس: شغل شریف شما چیست؟
داماد: من اعتراض دارم شما خواستگاری را مهندسی معکوس کردی و می‌خواهی به نتیجه دلخواهت برسی. داری توی دهن من می‌گذاری که شغلم شریف است.

پدر عروس: چه بیبایی زدی جوون. واقعا شغل چیه؟
مهندسی ناظر
با عنایت بر اینکه بعضی مهندسان ما یا نابینا هستند یا چشمشان را روی حقایق بسته‌اند یا اصولا می‌خواهند فروش را درست کنند می‌زنند چشم طرف را هم کور می‌کنند یا شیتیل درست و حسابی ترسد چشم هم را در می‌آورند، از شما دعوت می‌شود به عنوان مهندس ناظر معکوس عملکرد باقی مهندسان باشید و چهار چشمی این جماعت را ببایید. با تشکر. زودی بیا.

مهندسی معکوس

دانشندان توستند پس از مطالعات فراوان و با تحقیق روی یک مهندس خارجی که به دست آورده بودند، مهندس مذکور را مهندسی معکوس کنند و سر از کار او درآورند. داخل کشور مهندس خارجی تولید کنیم. طبق برنامه‌ریزی‌ها تا شش ماه دیگر آمادگی صادرات مهندس خارجی به خارج و منطقه برای ما وجود خواهد داشت.

مرگ مولف

سیمین هست...

مصدق و تختی...

روی میل نوشتم... تو بودی... روی همان میل سبز قدیمی کنار شومینه‌ای که جلال ساخته بود و حکایت کردی و حکایت کردیم... گفتی:

«اسم شب محبت ورزشیدن است»

گفتم: اسم روز چیست؟

گفتی: زندگی سرودی است. با محبت بخوانش، زندگی یک بازی است. با محبت بازی کن»

گفتم

وین نغمه محبت بعد از من و تو ماند تا در زمانه باقی است آوای باد و باران گفتی: کتاب‌هایم در آمد؟
گفتم: امیدوارم – همین روزها. اما «کوه سرگردان» کجاست؟ سرگردان شد نسل ما.

گفتی: همین دوروبرها.

گفتم: تازگی‌ها چه خبر؟

گفتی: نگذارید خاتم خراب شود.

گفتم: نمی‌گذاریم. با ناخن‌هایمان، انگشتانمان با دست‌هایمان نمی‌گذاریم. خانه تو و جلال خراب شود اینجا خانه دل ماست و می‌ماند به روزگار هر چند که زمانه برج‌های بلند قیامت و آرزوهای کوتاه حقیر... نمی‌گذاریم که خاتم خراب شود و جایش برج بسازند.

گفتی: اوضاع و احوال؟

گفتم: نه بر اشتی سوارم. نه چو خر به زیر بارم.

گفتی: از بچه‌ها چه خبر؟

گفتم: جانتان سلامت.

گفتی: «هرگ نهایت نیست – جان است که ماندگار است»
گفتم: عشق می‌ماند. «عشق را زن‌ها اختراع کردند»

گفتی: سیم‌های زیر تار، زنانه است و سیم‌های پم مردانه و از تلفیق این دو است که موسیقی دلنواز زندگی ساخته می‌شود. «با عشق زندگی کن... با گل...»

گفتم: اما در صخره‌های سخت دشمنان و دشمنی گلی نمی‌روید در خاک نرم مهر است که بذرها گل‌ها می‌شکفند.

خاتم ویکتوریا دید که ساکت... اما گرم صحبت با تو بودم. بلند شد و رفت و برگشت. تلپویی زیبا دستش بود. گفت تو اولین کسی هستی این کار را می‌بینی نقشی بود از آخرین نقش‌های دوست مشترکمان «بهمن محمص»

از میان خانه رفته بودی توی کادر، نگاه می‌کردی و لبخند می‌زدی...

گفتم: مثل سرو سبز سرسبز شیراز... همیشه باشید.

همیشه هستم... همیشه بمانید.

گفتی: بهار در راه است... زنده باد عشق... زنده باد زندگی...

به سر بلندت ای سرو که در شب سیه‌کن نفس سپیده‌دانه که چه راست ایستادی

شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۸۸۹۸۶۸۲۹-۳۷-۲۷-۸۸۹۸۶۸۲۸ شماره: ۸۸۹۸۶۸۲۸-۲۲-۲۲-۸۸۹۸۶۸۲۸
امور مشترکین: تلفن: ۸۸۸۱۴۲۳۳-۲۲-۲۲-۸۸۸۱۴۲۳۳
توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۲۲
www.sharghdaily.ir

تهران: آذان ظهر ۱۳:۱۵ آذان مغرب ۱۸:۲۶ آذان صبح فردا ۴:۵۸ طلوع آفتاب ۶:۲۱

قلم انداز

یادداشت‌های روز بارانی ۲*



سیروس ابراهیم‌زاده

باران همیشه نعمت بزرگی بوده، درجهت بارور کردن زمین و امکان ادامه زندگی موجودات... و امروزه نمونه‌ای ارزنده از مهر خداوندی است که هوای شهرهای آلوده ما را پاکیزه می‌کند تا برای مدت کوتاهی هم که شده نفس راحتی بکشیم.

آنان که تجربه ساخت و سازهای شهری دارند توصیه می‌کنند وقتی سفت‌کاری تمام می‌شود و کار به داخل ساختمان می‌رسد مواظب باشید که نخاله‌ها را در چاهک‌های داخلی و آبریزگاه‌ها نریزند که لوله‌های فاضلاب را می‌گیرد و مشکلات و مخارج گزافی روی دست‌تان می‌گذارد.

در یکی از سوپرهای بسا کلاس‌یواران‌رگو، به هنگام سبک، سنگین کردن قیمت‌های سرسام‌آور نخود، لوبیا، ماش، عدس و... در بحر تاملات عبرت‌انگیز غوطه‌ور بودم. صدای مداوم بوق اتومبیل بیرون از فروشگاه طاقم را طاق کرد و بیرون دویدم. دیدم بانویی بسیار شیک و برانزده پشت فرمان یکی از گران‌ترین اتومبیل‌ها نشسته است. پرسیدم سر کار خانم چرا بی‌جهت بوق می‌زنید و آلودگی صوتی ایجاد می‌کنید؟ گفت خواهرم داخل سوپر است بوق می‌زنم که بیاید... چطور؟ تو این مملکت بوق هم نمی‌توانیم بزنیم؟

ساعت دو یا سه بعد از نیمه دیشب کامیونی به بن‌بست شهید صفرزاده، واقع در نیاوران وارد می‌شود و خاک‌وخل و خس‌وخاشاک ساختمانی را وسط کوچه خالی می‌کند... و تا ساکنان از خواب پریده وحشت‌زده برسند گاز می‌دهد و فرار می‌کنند... باران کوچه سراسری را شسته بود و برای رفت‌وآمد سبک‌های مشکلی وجود نداشت.

امروز صبح خبردار شدم که «هستار واقعی»، یکی از دوستان بازنشسته نگارنده، دارای پسری شده که شباهت بی‌نظیری به خودش دارد. راوی می‌گفت اگر یک سبیل پشت لب نوزاد و یک عینک به چشم او بگذارند، می‌شود اشناتین آقای واقعی... وقتی از پدر پرسیدند که نظرت درباره پسرک نوزادش چیست، گفته قدم نورسیده را بسیار گرمی می‌دارد ولی عمیقاً نگران آینده این فرزند خویش است.

*شماره اول یادداشت حاضر در مجموعه داستان کوتاه «ز سوراخ کلید» نشر قطره و به همین قلم آمده است.

مصدق، هم‌ترازی هم‌نوستانی

پرونده‌ای برای پیر احمد آباد

نگاه مدافع: بابک احمدی

نگاه منتقد: کامران دادخواه

+ گفت‌وگویی با پروانه آبراهامیان

و بخش‌هایی از پژوهش جدید او درباره مصدق

یک روز در احمد آباد با حسین شاه حسینی

نامه‌هایی از امروز

به در گذشتگان دیروز

محمدعلی ابطحی به حسن مدرس

موسس شریعتی به علی شریعتی

حسن کامشاد به مسکوب

خسرو ناقد به جمالزاده

پایه‌پای حاج سیاح

سفرنامه نوروزی با روایت‌هایی از:

سیروس علی‌نژاد | مسعود کیمیایی

جلال توکلیان | شاپور جورکش

شمس لنگرودی | احمد پوری

قطب‌الدین صادقی | احمد آرام

یونس تراکمه | سیدعلی میرفتاح

فیلم‌هایی

برای همه‌عمر

نظرخواهی نوروزی با آثاری از:

مرتضی مردپناه

آیدین آغداشلو

سعید حنایی کاشانی، سروش دباغ

حمید نفیسی، امیرعلی نجومیان



ویژه‌نامه نوروزی

اندیشه پویا

منتشر شد

چند مجله در یک مجله

+ ضمیمه

کتاب‌گوچی

هم‌ترازی

هم‌نوستانی

خاطرات حسین نصر از دیدار با

محمد خاتمی، شریعتی

فریدو آل احمد



گفتند مستضعفان به جای رنجبران

گفتم خداحافظ

گفت و گو با نجف دریابندری

در سال وداع با فهمیه

کمونیسم علیه دموکراسی

کتابچه نوروزی

با ترجمه‌ای از عزت‌الله فولادوند

پایان زمان تنیس سیاسی

بخش پیش‌بینی سال ۱۳۹۲

به همراه گفت‌وگو با محمود سریع‌القلم

اکبر عبدی

الناز شاکردوست

محمد رضا شریفی‌نیا



نامزد دریافت سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد
بهترین بازیگر مکمل مرد، بهترین طراح صحنه و لباس
و برنده بهترین چهره پردازی از بیست و یکمین جشنواره فیلم فجر

فیلمی از مسعود ده‌نمکی



برنامه ویژه نوروز ۹۲

از صبح چهارشنبه

۲۳ اسفند ماه، در

بهترین سینماهای کشور



تلفن تماس جهت نمایش خصوصی در

دانشگاه‌ها و سایر نهادها:

۰۹۱۲۵۰۱۵۰۸۹